روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن گویا: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: موسسه مطبوعاتی نشرگستر امروز نوین تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: صمیم

روزنامه شرق

یکشنبه ۱۷ آبان ۱۴۰۵ • ۲۸ جمادی‌الاول ۱۴۴۸ • ۸ نوامبر ۲۰۲۶ • سال بیست‌وسوم • شماره ۵۵۲۱ • ۸ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۱:۴۸ • اذان مغرب ۱۷:۲۲ • اذان صبح فردا ۵:۰۸ • طلوع آفتاب ۶:۳۴



با پیداشدن لاشه یک نهنگ در ساحل غربی جزیره کیش «کلبه هور» در صبح جمعه ۱۵ آبان ۱۴۰۵، اقدامات لازم برای انتقال و تعیین تکلیف آن توسط عوامل خدماتی و محیط‌زیستی جزیره انجام شد و نهایتا مهار لاشه و انتقال آن از دریا به ساحل صورت پذیرفت و به جهت جلوگیری از آلودگی محیطی و فساد نعشی زیاد لاشه، اقدامات لازم برای دفن آن در خاک نیز انجام شد. عکس: نسرین فائق، ایسنا

instagram:sharghdaily1 twitter:sharghdaily youtube:sharghdaily Telegram:SharghDaily aparat:tasvirshargh www.sharghdaily.com

خارجی‌خوانی

باران غزه، آوارگان را بی‌پناه‌تر کرد

زن فلسطینی سر در گریبان در چادری نشسته است. آب تا نزدیک زانوهایش بالا آمده است. پسری تقریبا ۸، ۹ ساله با دسته‌جارویی سعی می‌کند آب‌ها را از چادر خارج کند. احتمالا خودش هم می‌داند این کار شدنی نیست اما انگار می‌خواهد مرهمی برای استیصال مادرش باشد. این فیلمی کوتاه است که طی ۲۴ ساعت گذشته از وضعیت آوارگان غزه در شبکه‌های اجتماعی و خبرگزاری‌ها منتشر شده است. چندین و چند عکس دیگر نیز از وضعیت نامناسب و سیلی که چادرهای مردم غزه را گرفته نیز منتشر شده است. هاآرتص، فلسطین کرونیکل، خبرگزاری وفا در فلسطین، آناتولی و الجزیره جزئیاتی از شرایط مردم غزه به خاطر بارش سنگین باران گزارش داده‌اند. هزاران چادر محل سکونت فلسطینیان آواره در نقاط مختلف نوار غزه طی روز قبل زیر آب رفته است. به‌ویژه چادرهایی که در مناطق پایین‌تر قرار داشته‌اند. ده‌ها هزار خانوار آواره دارایی‌هایشان آسیب دیده و خودشان خیس و سرگردان شده‌اند. احتمال بارش باران در روزهای آینده نیز وجود دارد، بارانی که سازه‌های از پیش آسیب‌دیده و در معرض خطر فروپاشی را بیشتر تضعیف کرد و موجب ویرانی برخی از آنها شد. مردم آواره در غزه پس از حمله اسرائیل مجبور شده‌اند، در پناهگاه‌های موقت ساخته‌شده از نایلون و پارچه‌های نازک زندگی کنند. چادرهایی که در برابر باران، بادهای شدید و سرمای سخت تقریبا هیچ حفاظتی ندارند. برآورد می‌شود ۲۷۰ هزار چادر در استان‌های مختلف نوار غزه محل سکونت خانواده‌های آواره باشد. برآورد شده است حداقل ۱۶۲ هزار چادر نیاز به تعویض دارد. بیش از ۴۰۰ هزار نفر آواره در مکان‌های بسیار آسیب‌پذیر زندگی می‌کنند که در معرض سیلاب و تجمع آب باران هستند یا در نزدیکی ساحل دریا قرار دارند و این امر آنها را در برابر خطرات سامانه‌های جوی شدید و توفان‌های زمستانی آسیب‌پذیرتر می‌کند. کمبود سوخت و وسایل گرمایشی نیز رنج آنها را تشدید کرده است. خانواده‌ها برای گرم‌نگه‌داشتن کودکان و سالمندان با دشواری بسیار روبه‌رو هستند. در واقع خبر ورود هر سامانه جوی آنها را نگران می‌کند چون ناگزیرند با سختی‌های تازه‌ای مواجه شوند و از طرفی با کمبود شدید لوازم ضروری، سوخت و مواد پناهگاهی مواجه هستند. نیروهای امدادی خواستار تجهیزات فوری گرمایشی و حفاظتی شده‌اند. با اوج‌گیری بارش باران در یک مدت کوتاه امدادگران بیش از هزار و ۵۰۰ تماس اضطراری دریافت کردند. از طرفی شبکه‌های زهکشی آسیب دیده و کل اردوگاه‌های آوارگان زیر آب رفتند. شاهدان عینی به خبرگزاری آناتولی گفتند هزاران چادر در نزدیکی بندر شهر غزه، غرب دیرالبلح، شمال اردوگاه پناهندگان نصیرات و در جبالیا و بیت‌لاهیا زیر آب رفته‌اند. اما حتی افرادی که در ساختمان‌های مخروب زندگی می‌کنند امنیت ندارند در حادثه‌ای جداگانه، نیروهای محافظ ساکنان یک ساختمان سه‌طبقه را پس از آنکه بادهای شدید بخشی از آن را فروریخت، تخلیه کردند. تجهیزات لازم برای پمپاژ آب راکد از مناطق سیل‌زده وجود ندارد تا امدادگران بتوانند برای بهبود شرایط تلاش کنند. آنان از سازمان‌های بین‌المللی خواستار پمپ، ماشین‌آلات، سوخت و کمک‌های امدادی شده‌اند. در خبری دیگر تاکید شده است حدود ۱،۱ میلیون فلسطینی در معرض خطر سیلاب هستند. کمیته اضطراری زمستان غزه پیش‌تر هشدار داده بود که حدود هفت هزار و ۸۰۰ چادر در مکان‌های خطرناک برپا شده‌اند اما تصور نمی‌کردند باران سیل‌آسا بتواند زندگی اکثر مردم ساکن در اردوگاه‌ها و چادرها را تحت تأثیر قرار دهد. این شرایط نگرانی‌های گسترده‌ای را به وجود آورده است. غیر از این حملات اسرائیلی‌ها ادامه دارد و هر روز تعدادی نیز در حملات اسرائیلی‌ها به شهادت می‌رسند و شمار شهدا به بیش از ۷۴ هزار نفر رسیده است.



چند درس برای ۱۰ سال آینده



مهدی زارع

ایران در چهارونیم دهه گذشته با مجموعه‌ای پیچیده از مخاطرات طبیعی، فناورانه و انسان‌ساخت روبه‌رو بوده است. این مقاله بر اساس بررسی رویدادهای مهم از سال ۱۳۵۹ تا پنجم نوامبر ۱۴۰۵، با تمرکز بر مناطق شهری با جمعیت بیش از صد هزار نفر و رویدادهایی که حداقل ۱۰ قربانی داشته‌اند، تصویری جامع از الگوهای مخاطره، میزان خسارات جانی و اقتصادی و درس‌های کلیدی برای کاهش ریسک سوانح در ۱۰ سال آینده ارائه می‌دهد. ایران به دلیل موقعیت زمین‌ساختی، در ۴۶ساله اخیر محل رخداد حدود ۹هزارو ۲۰۰ زمین‌لرزه با بزرگای بیش از چهار بوده است (تقریبا ۲۰۰ زمین‌لرزه با بزرگای بیش از ۴.۰ در هر سال). رخداد زلزله‌های بزرگ منجیل (۱۳۶۹) و بم (۱۳۸۲) به ترتیب حدود ۱۵هزارو ۸۰۰ و ۲۶هزارو ۷۰۰ قربانی بر جای گذاشتند و همچنان نمادهای اصلی آسیب‌پذیری شهری محسوب می‌شوند. زلزله‌های اردبیل (۱۳۷۵)، قائن (۱۳۷۵) و کرمانشاه (۱۳۹۶) نیز تلفات درخور توجهی داشتند. سیل‌ها، به‌ویژه سیل‌های گسترده فروردین ۱۳۹۸، بیش از ۷۰ قربانی مستقیم گرفتند و خسارت‌های سنگینی به زیرساخت‌ها، کشاورزی و شهرها وارد کردند. سیلاب‌های ناگهانی در تهران (ازجمله سیلاب چهارم مرداد ۱۳۶۶ و امامزاده داوود در ششم مرداد ۱۴۰۱) نشان داد که حتی پایتخت و پیرامون آن نیز در برابر بارش‌های شدید آسیب‌پذیر هستند. خشکسالی‌های طولانی‌مدت نیز به‌عنوان مخاطره مزمن، فشار مضاعفی بر منابع آب و اقتصاد روستایی و شهری وارد کرده‌اند. مخاطرات فناورانه و صنعتی نیز سهم مهمی داشته‌اند. آتش‌سوزی ساختمان پلاسکو در تهران در ۳۰ دی‌ماه ۱۳۹۵، فروریختن ساختمان متروپل آبادان (دوم خرداد ۱۴۰۱)، انفجار قطار نیشابور (۱۳۸۱) و آتش‌سوزی‌های بندری و معدنی، ازجمله بندرعباس در ۱۴۰۴ و معدن طبس در ۱۴۰۳، نمونه‌هایی از سوانحی هستند که علاوه بر تلفات جانی، ضعف در نظارت ساختمانی و ایمنی صنعتی را آشکار کردند. جنگ ایران و عراق (۱۳۵۹-۱۳۶۷) بزرگ‌ترین منبع خسارات جانی و مادی در این دوره بوده است. شهرهایی مانند آبادان و خرمشهر تقریبا ویران شدند و حملات موشکی به شهرها (جنگ شهرها) صدها قربانی غیرنظامی بر جای گذاشت. حملات شیمیایی، ازجمله سردشت نیز تلفات شایان توجهی داشت. پس از جنگ، حملات تروریستی و حوادث امنیتی (ازجمله حمله به رژه اهواز در ۳۱ شهریور ۱۳۹۷، حملات دوقلوی کرمان در ۱۴۰۲ و حوادث تهران در ۱۳۹۶) لایه‌های دیگری از مخاطره شهری را شکل دادند. تجاوز نظامی آمریکا و اسرائیل در سال ۱۴۰۴ که تا ۱۴۰۵ تداوم یافت نیز تلفات و خسارت‌های جدیدی به مناطق شهری وارد کرد. نقشه توزیع این مخاطرات نشان می‌دهد تمرکز اصلی تلفات و خسارت‌ها در شهرهای بزرگ و متوسط، به‌ویژه تهران، اهواز، آبادان، کرمانشاه، کرمان، بندرعباس و مناطق شرقی و غربی کشور بوده است. تراکم جمعیت شهری، کیفیت پایین ساخت‌وساز و هم‌پوشانی مخاطرات مختلف، عامل تشدید خسارت‌ها بوده است. از نظر تلفات جانی، مجموع قربانیان مستقیم در بازه ۱۳۵۹ تا اوایل آبان ۱۴۰۵ در حدود ۶۵۰ هزار نفر برآورد می‌شود. جنگ ایران و عراق سهم اصلی را دارد (حدود ۲۰۰ هزار نفر شهید ایرانی). زلزله‌های بزرگ جمعا حدود ۵۰ هزار قربانی اضافه کرده‌اند و سیل‌ها، حوادث صنعتی، آتش‌سوزی‌ها، حملات تروریستی و درگیری‌های بعدی، بقیه را تشکیل می‌دهند. مرگ‌های غیرمستقیم ناشی از جراحات و آوارگی بخش‌های دیگر تلفات را شامل می‌شود. از نظر خسارات اقتصادی، برآوردها در محدوده تقریبی حدود ۸۰۰ میلیارد دلار آمریکا (به ارزش‌های زمان وقوع یا گزارش‌شده) قرار می‌گیرد. جنگ ایران و عراق دوباره غالب است و مطالعات مختلف خسارات ایران را حدود ۵۰۰ میلیارد دلار ارزیابی کرده‌اند (شامل زیرساخت‌ها، بخش نفت، هزینه‌های نظامی و هزینه‌های فرصت). زلزله‌ها و سیل‌های بزرگ (به‌ویژه سیل فروردین ۱۳۹۸ با برآورد خسارت حدود هفت تا هشت میلیارد دلار) ده‌ها میلیارد دلار دیگر اضافه کرده‌اند. حوادث صنعتی و ساختمانی نیز میلیاردها دلار خسارت تجمعی داشته‌اند. تبدیل دقیق ارقام ریالی به دلار، به دلیل نوسانات شدید نرخ ارز و تفاوت نرخ رسمی و آزاد، پیچیده است. تجربه چهار دهه و نیم گذشته، درس‌های روشنی برای ایران و کشورهای مشابه لرزه‌خیز، با مخاطرات اقلیمی، در حال شهرنشینی سریع و چالش‌های ژئوپلیتیک ارائه می‌دهد: اول، زلزله باید به‌عنوان مخاطره اصلی وجودی تلقی شود. اجرای سخت‌گیرانه آیین‌نامه‌های لرزه‌ای برای ساخت‌وساز جدید، مقاوم‌سازی اولویت‌دار زیرساخت‌های حیاتی (بیمارستان‌ها، مدارس، ایستگاه‌های آتش‌نشانی و شبکه‌های آب) و نظارت مستقل و شفاف بر کیفیت ساخت ضروری است. ضعف اجرا، بارها لرزش متوسط را به فاجعه تبدیل کرده است. دوم، رشد شهری باید مبتنی بر ریسک باشد. نقشه‌های چندمخاطره‌ای باید در برنامه‌ریزی آمایش و کاربری زمین لحاظ شوند. گسترش سکونتگاه‌های غیررسمی یا پرمخاطره در دشت‌های سیلابی، حوضه‌های خاک نرم و نزدیک گسل‌های فعال باید متوقف شود. ارتقای ایمن محله‌های موجود بر گسترش کنترل‌نشده اولویت دارد. سوم، باید برای ریسک‌های مرکب و زنجیره‌ای آماده شد. خسارات جنگ، حوادث صنعتی و مخاطرات طبیعی به هم مربوط هستند. زیرساخت‌های آسیب‌دیده و نهادهای تضعیف‌شده، اثر سوانح بعدی را تشدید می‌کنند. تغییرات اقلیمی نیز شدت سیل و تناوب خشکسالی-سیل را افزایش می‌دهد. برنامه‌ریزی باید شکست‌های آبشاری -آسیب زلزله به سدها یا تأسیسات صنعتی- را در نظر بگیرد. چهارم، سرمایه‌گذاری سنگین در هشدار زودهنگام، آمادگی و ظرفیت پاسخ ضروری است. سامانه‌های هشدار چندمخاطره‌ای پیش‌هنگام باید گسترش یابند و مدرن شوند. تمرین‌های واقع‌بینانه در سطح شهر و محله، همراه با پروتکل‌های ارتباطی شفاف و تقویت خدمات اضطراری محلی، می‌تواند مرگ‌ومیر را حتی در شرایط آسیب‌پذیری فیزیکی بالا کاهش دهد. پنجم، شکاف داده، پایش و پاسخ‌گویی باید پر شود. پایگاه‌های داده ملی باز و استاندارد از خسارات سوانح (مرگ، جراحت، خسارت اقتصادی و جمعیت آسیب‌دیده) باید ایجاد شود. ارزیابی‌های مستقل پس از هر رویداد بزرگ و انتشار نتایج، پایه تصمیم‌گیری بهتر است. ششم، تاب‌آوری مالی و اقتصادی باید تقویت شود. تأمین مالی لایه‌ای ریسک (صندوق‌های اضطراری ملی، بیمه پارامتریک و ابزارهای انتقال ریسک)، گسترش پوشش بیمه مقرون‌به‌صرفه برای خانوارها و کسب‌وکارهای کوچک و تأکید بر «بازسازی بهتر» در فرایند بازسازی، از تکرار ریسک جلوگیری می‌کند. هفتم، حکمرانی، نهادها و مشارکت جامعه به اندازه مهندسی اهمیت دارند. راه‌حل‌های فنی بدون اجرا، هماهنگی و اعتماد عمومی شکست می‌خورند. آگاهی عمومی و آمادگی مبتنی بر جامعه به‌طور مداوم تقویت شود؛ در اولویت‌بندی منابع محدود برای دهه آینده، ایمنی لرزه‌ای ساختمان‌های موجود شهری و زیرساخت‌های حیاتی، برنامه‌ریزی شهری مبتنی بر ریسک و جلوگیری از ایجاد ریسک جدید، مدیریت ریسک سیل در حوضه‌های اصلی و شهرهای در حال رشد، تقویت سیستم‌های هشدار و آمادگی محلی و بهبود داده‌ها و حسابداری شفاف خسارات. تجربه ایران از ۱۳۵۹ تا ۱۴۰۵ نشان می‌دهد که بزرگ‌ترین خسارت‌ها بارها از مخاطرات شناخته‌شده و تکرارشونده (به‌ویژه زلزله) در نتیجه آسیب‌پذیری بالای شهری و اجرای ناقص دانش موجود ناشی شده است.

یادداشت

چه کسی پاسخ‌گوی هزینه تصمیم‌های اشتباه است؟

رحمت‌الله دریجانی

در اقتصاد ایران، گاهی فاصله میان اعلام یک تصمیم و آشکارشدن پیامدهای آن بسیار کوتاه است؛ اما فاصله میان آشکارشدن پیامدها و پذیرش مسئولیت می‌تواند سال‌ها طول بکشد. سیاستی با وعده مهار قیمت‌ها، حمایت از تولید یا سامان‌دهی بازار اجرا می‌شود، چند ماه بعد نتایجی متفاوت به بار می‌آورد و سرانجام بدون آنکه حساب روشنی از هزینه‌ها و دستاوردهایش ارائه شود، جای خود را به تصمیم دیگری می‌دهد. آنچه باقی می‌ماند، فقط یک تجربه ناموفق اداری نیست؛ بخشی از سرمایه، فرصت و قدرت انتخاب مردمی است که در اتخاذ آن تصمیم نقشی نداشته‌اند.

مسئله این نیست که چرا سیاست‌گذاران اشتباه می‌کنند. هیچ نظام تصمیم‌گیری‌ای، حتی با برخورداری از دقیق‌ترین داده‌ها و کارآمدترین نهادها، از خطا مصون نیست. مسئله آنجاست که در ساختار سیاست‌گذاری اقتصادی ایران، میان اختیار تصمیم‌گیری و مسئولیت پیامدهای آن تناسب کافی وجود ندارد. کسی که درباره قیمت، واردات، صادرات، انرژی یا تخصیص منابع تصمیم می‌گیرد، لزوما موظف نیست چند ماه بعد توضیح دهد آن تصمیم تا چه اندازه به اهداف اعلام‌شده رسیده و چه هزینه‌ای به جامعه تحمیل کرده است.

تجربه اصلاح ارز ترجیحی در سال ۱۴۰۱ نمونه‌ای است که اهمیت این مسئله را نشان می‌دهد. سیاستی که با هدف اصلاح نظام یارانه‌ای و تغییر شیوه حمایت از مصرف‌کننده اجرا شد، هم‌زمان با جهش درخور توجه قیمت‌ها همراه بود. بر اساس گزارش مرکز آمار ایران، تورم ماهانه خرداد آن سال به ۱۲.۲ درصد و تورم گروه خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات به ۲۵.۴ درصد رسید. تورم نقطه به نقطه نیز ۵۲.۵ درصد ثبت شد. البته نسبت‌دادن تمام این افزایش قیمت‌ها به یک تصمیم، از نظر اقتصادی قابل دفاع نیست؛ رشد نقدینگی، انتظارات تورمی، محدودیت‌های خارجی و سایر عوامل نیز بر قیمت‌ها اثر می‌گذارند. با این حال، پرسش اصلی همچنان پابرجاست: سهم واقعی این سیاست در افزایش قیمت‌ها چه اندازه بود، پرداخت‌های جبرانی تا چه حد توانستند قدرت خرید خانوارها را حفظ کنند و نتایج اجرا چه فاصله‌ای با برآوردهای اولیه داشتند؟

اهمیت این پرسش در آن است که ارزیابی یک تصمیم اقتصادی نباید به دفاع از ضرورت اجرای آن یا انتقاد از پیامدهایش محدود شود. حتی اگر اصلاح یک سیاست اجتناب‌ناپذیر باشد، این ضرورت به معنای بی‌اهمیت‌بودن هزینه‌های اجرائی آن نیست. دولت باید بتواند توضیح دهد چرا یک شیوه اجرا را بر گزینه‌های دیگر ترجیح داده، چه گروه‌هایی بیشتر آسیب دیده‌اند و برای کاهش این آسیب‌ها چه اقداماتی انجام شده است.

همین مسئله در زندگی بنگاه‌های کوچک نیز دیده می‌شود. تولیدکننده‌ای که مواد اولیه خود را با ارز متغیر تأمین می‌کند، با تغییر مقررات واردات، محدودیت‌های انرژی و نوسان تقاضا روبه‌روست. هر یک از این عوامل ممکن است منشأ متفاوتی داشته باشد؛ از تحریم و محدودیت‌های خارجی گرفته تا کمبود منابع یا تصمیم‌های داخلی. اما وقتی سیاستی بدون پیش‌بینی آثار آن تغییر می‌کند، تولیدکننده باید هزینه سازگاری را بپردازد. ممکن است خرید تجهیزات را عقب بیندازد، ظرفیت تولید را کاهش دهد یا استخدام نیروی جدید را متوقف کند. این تصمیم‌های کوچک، وقتی در هزاران بنگاه تکرار شوند، به مسئله‌ای بزرگ در اقتصاد ملی تبدیل می‌شوند.

خانوارها نیز با شکل دیگری از همین وضعیت مواجه هستند. تغییر در قیمت انرژی، نرخ ارز یا سیاست‌های حمایتی می‌تواند بر هزینه مسکن، حمل‌ونقل، خوراک و درمان اثر بگذارد. مشکل زمانی عمیق‌تر می‌شود که هزینه یک سیاست در حساب‌های رسمی دولت دیده نمی‌شود، اما در زندگی مردم وجود دارد. وقتی خانواده‌ای درمان خود را به تعویق می‌اندازد، جوانی به دلیل بی‌ثباتی اقتصادی از تشکیل خانواده منصرف می‌شود یا واحد تولیدی کوچکی سرمایه در گردش خود را از دست می‌دهد، این هزینه‌ها الزاما در گزارش مالی دستگاه تصمیم‌گیر ثبت نمی‌شوند؛ با این وجود، آثارشان ممکن است سال‌ها باقی بماند.

در بسیاری از گزارش‌های اقتصادی، موفقیت سیاست‌ها با شاخص‌هایی مانند میزان تخصیص اعتبار، تعداد بخش‌نامه‌های صادرشده یا حجم تسهیلات پرداختی سنجیده می‌شود. اینها شاخص فعالیت هستند، نه لزوما شاخص نتیجه. پرداخت تسهیلات به‌خودی‌خود به معنای افزایش تولید نیست؛ همان‌طور که صدور دستور کنترل قیمت، اثبات‌کننده کاهش پایدار تورم نخواهد بود. پرسش مهم‌تر آن است که سیاست اجراشده چه تغییری در وضعیت واقعی مردم و بنگاه‌ها ایجاد کرده است؟

برای خروج از این چرخه، نخست باید مفهوم «پیوست هزینه خانوار» وارد فرایند تصمیم‌گیری اقتصادی شود. همان‌گونه که برای برخی طرح‌های بزرگ ارزیابی آثار زیست‌محیطی ضرورت دارد، تصمیم‌های مهم اقتصادی نیز باید پیش از اجرا از منظر آثار احتمالی بر معیشت، اشتغال و تولید بررسی شوند.

۱۲۵ میلیون دلار

خبر آمده است که چند سال پیش یک تاجر اسرائیلی به نتانیاهو پیشنهاد داده است در ازای دریافت ۱۲۵ میلیون دلار در عرض ۱۰ سال از سیاست کنار بکشد. یکی از نزدیکان نتانیاهو در واکنش به این پیشنهاد، گفته بود: «فکر می‌کنی او به پول علاقه دارد؟» این پیشنهاد در آن زمان به نتانیاهو منتقل نشد. یکی از نزدیکان نیز به آن تاجر گفته بود: «در ارائه پیشنهادت اشتباه کردی؛ باید آن را به سارا اطلاع می‌دادی». نمایندگان همسر نتانیاهو طی هفته‌های اخیر درگیر مناقشه‌ای شدید با بخش مالی و حقوقی دفتر نتانیاهو بر سر بازپس‌گیری ۱۲ شِکِل، بهای یک وعده فلافل که نتانیاهو خورده بود، شده‌اند.

۵۲ سال

سباستین للیو فیلم‌ساز شیلیایی که فیلم «یک زن شگفت‌انگیز» او تاریخ‌ساز جوایز اسکار شد و در کارنامه بین‌المللی‌اش همکاری با جولیان مور، ریچل وایس و فلورانس پیو جا را داشت، در ۵۲ سالگی درگذشت. خانواده او به زبان اسپانیایی اعلام کردند: «با نهایت تأسف، درگذشت سباستین للیو فیلم‌ساز شیلیایی را به دلیل مشکلات سلامتی اعلام می‌کنیم». این بیانیه خواستار حفظ حریم خصوصی در هنگام سوگواری بستگانش شد. مرگ او در حالی رخ داد که او در حال فیلم‌برداری فیلم «شاعر شیلیایی»، اقتباسی از رمان آلخاندرو زامبرا بود.

۳ میلیارد دلار

پس از آنکه شبکه اوپتا ۲۰ لیگ برتر فوتبال جهان را معرفی کرد، شوک بزرگی به عربستان سعودی وارد شد، چراکه نامی از این لیگ پرهزینه در این فهرست نبود. عربستان با هزینه سه میلیارد دلاری برای لیگ این کشور با جذب ستارگان سرشناس به دنبال قرارگرفتن در میان ۱۰ لیگ برتر دنیا بود. پیش از این ولیعهد سعودی به صندوق سرمایه‌گذاری عربستان دستور داده بود تا به باشگاه‌های فوتبال پول بی‌نهایت تزریق کنند. در نتیجه در طول سه سال لیگ عربستان به بهشت بازیکنان شناخته‌شده مانند رونالدو تبدیل شد. انگلیس، اسپانیا و آلمان سه لیگ برتر فوتبال جهان شناخته شده‌اند.

یاد

فقدان دوخبرنگار

درگذشت همکار پیش‌کسوت

«اصغر ضرابی»، روزنامه‌نگار پیش‌کسوت درگذشت. او از روزنامه‌نگارانی بود که در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ با حضور در مجلات «فردوسی» و «سخن» و انتشار گفت‌وگوهای ماندگار با نام‌آوران فرهنگ و ادب ایران، ازجمله جلال آل‌احمد، احمد شاملو و فروغ فرخزاد، فصلی درخشان از تاریخ مطبوعات این سرزمین را رقم زد. گفت‌وگوهای ضرابی فراتر از ثبت دیدگاه‌های اهل فرهنگ، بخشی از حافظه ماندگار ادبیات و روزنامه‌نگاری معاصر ایران است. انجمن صنفی روزنامه‌نگاران تهران با نهایت تأثر درگذشت این همکار بااخلاق و پیش‌کسوت را به جامعه رسانه‌ای، دوستان و به‌ویژه خانواده ایشان تسلیت گفت. همچنین دیروز «محمد ملک‌دار»، خبرنگار ایرنا، بر اثر بیماری دار فانی را وداع گفت. ملک‌دار از همکاران باسابقه در گروه اقتصادی ایرنا بود که در هفته‌های اخیر برای معالجه بیماری خود تحت درمان قرار داشت. درگذشت این دو همکار را به خانواده، دوستان و همکاران‌شان تسلیت می‌گوییم.

خبرخوانی

مرگ ۱۳۰ کودک به‌خاطر عدم اهدای عضو

کتایون نجفی‌زاده، رئیس انجمن اهدای عضو ایرانیان، به‌تازگی گفت‌وگویی با خبرگزاری ایلنا انجام داده و در آن از کاهش آمار اهدای عضو در کشور پس از همه‌گیری کرونا خبر داده است. او گفته است: «در دوران شیوع کرونا، افت چشمگیری در آمار اهدای عضو در کشور مشاهده شد؛ کاهشی که امری طبیعی بود و در بسیاری از کشورهای جهان نیز اتفاق افتاد. با این حال، پس از پایان همه‌گیری، اغلب کشورها توانستند به سطح پیشین اهدای عضو بازگردند، اما متأسفانه ایران هنوز نتوانسته است به شرایط مطلوب گذشته دست پیدا کند و آمار اهدای عضو همچنان پایین‌تر از سطحی است که در صورت وقوع‌نیافتن همه‌گیری انتظار می‌رفت. البته هیچ‌گاه تمایل نداریم فردی دچار مرگ مغزی شود، اما واقعیت این است که تعداد موارد مرگ مغزی در کشور کاهش نیافته است. با وجود این، میزان استفاده از اعضای قابل پیوند افراد دچار مرگ مغزی همچنان نامطلوب و کمتر از حد انتظار است». او در ادامه، با اشاره به وضعیت پیوند قلب کودکان در بیمارستان شهید رجایی گفت: «بر اساس آمار ارائه‌شده از سوی بخش پیوند قلب این بیمارستان، سال گذشته تنها ۳۰ مورد پیوند قلب کودکان انجام شده است؛ این در حالی است که متأسفانه ۱۳۰ کودک به دلیل تأمین‌نشدن قلب پیوندی، در فهرست انتظار همین بیمارستان جان خود را از دست داده‌اند». او اشاره کرد: «باید کاری کنیم که اعضای قابل پیوند این افراد به خاک سپرده نشوند، بلکه به یادگاری ماندگار برای خانواده‌هایشان تبدیل شوند؛ یادگاری‌ای که با نجات جان دیگران، زندگی‌بخش باشد و برای فرد اهداکننده و خانواده او باقیات‌الصالحات به شمار آید».

اتفاق‌خوانی

مهاجرت آرزوی دست‌نیافتنی شد؟

اقتصادنیوز از تلاش تعدادی از افراد برای مهاجرت گزارشی تهیه کرده و آنچه از مجموع این روایت‌ها به دست می‌آید، این است که هزینه مهاجرت فقط به مخارج دریافت پذیرش، ویزا، آزمون زبان یا تأمین تمکن مالی محدود نمی‌شود. در بسیاری از موارد، متقاضیان سال‌ها از زمان، انرژی و منابع مالی خود را صرف آماده‌سازی برای خروج از کشور می‌کنند؛ درحالی‌که نتیجه این تلاش‌ها همچنان به متغیرهایی وابسته است که کنترل چندانی بر آنها ندارند. برای برخی، افزایش نرخ ارز به معنای کنارگذاشتن برنامه‌ای است که پیش‌تر امکان تحقق آن وجود داشت. برای برخی دیگر، تغییر سیاست‌های کشورهای مقصد یا توقف بررسی پرونده‌ها، هزینه‌های انجام‌شده را به سرمایه‌ای معلق تبدیل کرده است. در این میان، کسانی هم هستند که هنوز از نظر اداری در مسیر مهاجرت قرار دارند، اما از نظر اقتصادی توان ادامه‌دادن آن را از دست داده‌اند. پیامد این وضعیت تنها به مهاجرت‌نکردن محدود نمی‌شود. تعویق فرزندآوری، عقب‌انداختن تصمیم برای خرید مسکن، ناتوانی در تغییر شغل، کاهش انگیزه برای سرمایه‌گذاری و دشواری برنامه‌ریزی بلندمدت، بخشی از اثراتی است که در روایت این افراد دیده می‌شود.